

نقدی بر کتاب تاریخ تاریخ تحلیلی صدر اسلام

حمیدرضا مطهری

مقدمه

از آنجا که درس تاریخ اسلام به عنوان یکی از دروس عمومی رشته‌های مختلف تحصیلی دانشگاه در مقطع کارشناسی در نظر گرفته شده، تدوین متون درسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها متونی را برای درس‌های معارف اسلامی از جمله تاریخ اسلام تدوین کرده که از این جهت در خور تقدیر است. اما با پذیرفتن محاسن کتابهایی که برای این دروس تدوین شده باید توجه داشته باشیم که کاستی‌ها و ایرادهای احتمالی بر هر نوشته و اندیشه‌ای با نقد و بررسی کمتر شده و کمبودهایش بر طرف می‌گردد.

از آن جا که کتاب «تاریخ تحلیلی صدر اسلام» به عنوان متن درسی شمار زیادی از دانشجویان معرفی شده و مهم‌ترین منبع اطلاعات تاریخی بسیاری از دانشجویان است، نقد و بررسی آن می‌تواند در رفع کاستی‌های آن و تدوین متنی بهتر مؤثر باشد.

مطالب این کتاب که به گفته ناشر مطابق با سر فصل‌های دروس معارف اسلامی و بر اساس نیاز سنجی نگاشته شده در یک مقدمه و هفت فصل تنظیم گردیده است.

در فصل اول با عنوان مباحث مقدماتی تاریخ مطالبی درباره علمیت تاریخ و فلسفه تاریخ و تاریخ‌نگاری مسلمانان و شرق‌شناسی را مطرح کرده است. در فصل دوم با عنوان جهان در آستانه بعثت، اشاره‌ای به اوضاع جزیره‌العرب، ایران و روم پیش از ظهور اسلام دارد.

فصل سوم و چهارم را به تاریخ پیامبر اسلام (ص) اختصاص داده، به این ترتیب که در فصل سوم مطالبی در باره ولادت تا هجرت (ص) پیامبر و در فصل چهارم از هجرت تا رحلت پیامبر (ص) را ارائه کرده است.

فصل پنجم دوران سه خلیفه پس از پیامبر را بررسی کرده و در فصل ششم با عنوان نگاهی به حکومت امام علی ابن ابیطالب (ع)، به دوران حکومت امام علی (ع) پرداخته البته اشاره‌ای هم به امام علی (ع) در عصر پیامبر و خلفا دارد.

فصل هفتم را به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) اختصاص داده است.

پیش از ارائه مطالبی درباره این کتاب یادآور می‌شود نگارنده این سطور خود بهره فراوانی از آن برده و تقدیم این مطالب به معنی نفی و رد کتاب مذکور نبوده و تنها ذکر چند نکته به منظور رفع کاستی‌های احتمالی و بهبود آن است.

ارزیابی و نقد کتاب مذکور در دو بخش ساختاری (شکلی) و محتوایی ارائه می‌شود.

الف. ساختاری و شکلی

الف.۱. تقدم و تاخر در ارائه مطالب

نکته بسیار مهمی که در نگارش‌ها باید به آن توجه داشت رعایت ترتیب در ارائه مطالب است، هم ترتیب مفهومی و هم ترتیب زمانی و تاریخی؛ این دو نکته گاهی در این کتاب مورد غفلت قرار گرفته و البته رعایت نشدن ترتیب زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد.

الف.۱.۱. ترتیب مفهومی:

به نظر می‌رسد جابجایی برخی مطالب در فهم بهتر آن مفید باشد.

«اصول و قواعد تاریخ نگاری با تکیه بر ارزشهای اسلامی» (۱) را باید بر «آسیب شناسی تاریخ اسلام و منابع آن» (۲) مقدم داشت و آن را بعد از مطالب ارائه شده ذیل عنوان «تاریخ نگاری و اهتمام مسلمانان به آن» آورد.

«تاریخ جاهلیت و مفهوم آن» (۳) از دو جهت دارای اشکال است نخست آنکه مطلب مهمی درباره تاریخ جاهلیت ارائه نشده است و دیگر آنکه همه این بحث را باید در ابتدای بحث جزیره العرب (۴) و یا هنگام بحث از وضعیت سیاسی جزیره العرب (۵) می‌آورد.

در بحث نفاق و ذیل عنوان «جریان نفاق و منافقان» بعد از بیان مطالبی راجع به آن و نیز وقایعی از صدر اسلام به تعریف آن پرداخته و می‌گوید «نفاق نوعی بیماری روانی است و منافق بیمار». (۶) در حالی که لازم بود این تعریف در ابتدای بحث نفاق ارائه می‌شد.

الف. ۱. ۲. ترتیب زمانی:

رعایت نشدن ترتیب تاریخی در جاهای مختلف این کتاب دیده می شود اگر چه ممکن است برخی از آنها اجتناب ناپذیر باشد اما بسیاری از آنها قابل رفع بوده و بهتر است در جای خود ذکر شوند. به عنوان مثال پس از بیان دعوت سران کشورها و جریان مباحثه به عقب برگشته و به فتح مبین یا همان صلح حدیبیه آن هم در کنار فتح مکه اشاره کرده است. (۷)

بعد از بیان دوران خلفا مجدداً با عنوان کارگزاران خلفا به همان دوران برگشته و کارگزاران آنها را معرفی می کند (۸) و بهتر بود این مطلب را هنگام بحث از دوران خلفا می آورد به ویژه که کارگزاران خلفا را هم به تفکیک بیان کرده است.

گفتگوی ولید بن عقبه با امام علی (ع) را که در صفحه ۲۰۲ آورده، بهتر بود در صفحه بعد و ذیل عنوان «علل ناخشنودی از حکومت علی (ع)» می آورد. در پاورقی شماره یک صفحه ۲۲۵ به معرفی معاویه می پردازد در حالی که پیش از آن باید این کار را انجام می داد.

الف. ۲. تناسب نداشتن عنوانها با مطالب ذیل آنها:

یکی از ایرادهای کتاب رعایت نشدن ارتباط بین عنوان و متن است که در جاهای مختلف کتاب خود را نشان می دهد.

این مشکل به چند شکل در کتاب دیده می شود.

الف. ۲. ۱. تقسیم بندی نامناسب:

به طوری که عناوین اصلی و فرعی در بعضی از فصل های کتاب مشخص نشده اند چنانکه در فصل سوم که به زندگی پیامبر (ص) در مکه می پردازد عناوین اصلی و فرعی معلوم نیست، در قسمت های دیگر کتاب از جمله فصل هفتم و قسمت هایی از فصل های دیگر نیز این مشکل دیده می شود.

الف ۲،۲. ارائه مطالب متعدد در کنار هم و در قالب یک عنوان:

- در صفحه ۱۹ عنوان مطلب را چنین آورده است «علمیت، اعتبار و فایده تاریخ» که از دو جهت دارای اشکال است: نخست آنکه این سه واژه، سه مقوله جدا از هم هستند و لازم است جداگانه تبیین شوند. و دیگر آن که عدم دقت یا نداشتن مجال کافی باعث شده که مطالب مخلوط و به هم آمیخته ارائه شده و برای کسانی که اطلاعات زیادی از این مطالب ندارند باعث سردرگمی میشود.

- صفحه ۲۲ «فلسفه تاریخ، سنن و عوامل محرک آن» اگر چه سنن و عوامل محرک تاریخ را می توان ذیل عنوان فلسفه تاریخ قرارداد اما لازم است بین آنها تفکیک مناسب صورت گرفته و با عناوین مشخص و به صورت جدا از هم آورده و تبیین شوند.

الف. ۲. ۳. بی‌ارتباطی عنوان با محتوا:

در برخی موارد بین عناوین و مطالب ذیل آن‌ها ارتباطی دیده نمی‌شود؛ از جمله در فصل اول ذیل عنوان «واژه شناسی تاریخ» (۹) تنها دو سطر آن هم به صورت ناقص به واژه شناسی پرداخته و در ادامه به بحث چستی تاریخ و تعریف آن پرداخته و مطالبی را در این باره نقل کرده است.

در فصل دوم (۱۰) ذیل عنوان «کلید شخصیت محمد(ص) در نوجوانی و جوانی» مطالبی که آمده این کلید را نشان نمی‌دهد ضمن آنکه در ادامه بعد از این مطلب عنوان جوانی را به شکل مستقل آورده است.

در فصل پایانی (۱۱) با عنوان «امام حسین(ع) و هدف بازگشت حکومت به صالحان» موضوعاتی را در پنج سطر ارائه کرده که ربطی به عنوان ندارد. اگر چه به نظر می‌رسد نویسنده محترم قصد دارد موضوعات و عناوینی را برای بررسی و تحلیل ارائه کند اما دقت در عنوان و مطالب ذیل آن و سپس عناوین بعدی مانند «امام حسین(ع) پیش از نهضت»، «موانع قیام در دوران معاویه» و عناوین بعدی این نکته را رد می‌کند چون عناوین بعدی به عنوان زیر مجموعه آن نیامده‌اند و همچنین برخی از این عناوین ذیل عنوان فوق قرار نگرفته‌اند.

الف. ۳. پاورقی‌ها

پاورقی‌های کتاب از چند جهت دچار اشکال است که آن را می‌توان در چند محور دسته‌بندی کرد.

۱. رعایت نکردن روش استاندارد در آدرس دهی و ارجاع به منابع، به گونه ای که به جای ذکر نام نویسنده و بعد نام کتاب ابتدا نام کتاب بعد نام نویسنده را آورده است البته ممکن است این شیوه آدرس دهی از جانب ناشر باشد اما ایراد دیگر بر پاورقی ها وارد است و آن این که گاهی تنها به نام کتاب بسنده کرده و گاه تنها نام نویسنده را ذکر کرده است. به عنوان مثال در پاورقی صفحه ۳۳ به کتاب منابع تاریخ اسلام ارجاع داده و تنها به نام کتاب اشاره کرده اما در صفحه بعد یکبار همراه نام نویسنده و بار دیگر بدون نام نویسنده آورده اند، همچنین در صفحه ۳۴ «مروج الذهب» بدون نام نویسنده و در صفحه ۳۷ همراه نام نویسنده آمده است.

۲. ارجاع به کتاب ها و آثار پژوهشی غیر منبع و حتی ارجاع به دائره المعارف و نرم افزارهایی که از جهت تاریخی فاقد اعتبار لازم هستند.

۳. در بعضی پاورقی ها ارتباط پاورقی با متن بسیار اندک است؛ به عنوان مثال آیاتی که در پاورقی شماره ۳ صفحه ۵۳ آمده اگر چه درباره کشتن فرزندان به ویژه دختران است اما ربطی به متن ندارد. متن درباره زنده به گور کردن دختران است در حالی که آیات پاورقی تنها به کشتن آنها اشاره دارد.

۴. عبارت های عربی فراوان در سراسر کتاب در پاورقی ها آمده است که نه تنها لازم نیست بلکه حذف آن ها مناسب تر است.

۵. نقل از یک نویسنده و ارجاع به کتاب فرد دیگر؛ چنانکه در صفحه ۱۷ سطر هفت تعریف تاریخ را از زبان هرودوت بیان کرده اما در پاورقی به کتاب تاریخ تمدن هنری لوکاس ارجاع داده است.

الف. ۴. اشکال های صوری

اگر چه این کتاب مطابق با سرفصل های مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی، برای درس تاریخ اسلام تهیه شده است (۱۲) و این خود برخی اشکالات صوری را از نویسنده دور می کند، اما رفع آنها در بهبود اثر مفید خواهد بود ضمن آن که پاره ای اشکالات نیز متوجه نویسنده است.

۱. قسمتی از مباحث مفید را داخل کادری مشخص و ذیل عنوان «برای مطالعه بیشتر» آورده است که دانشجویان نیازمند یا ملزم به مطالعه آن نیست. این روش بیشتر در کتاب های دوره دبیرستان دیده می شود و زینده کتاب های دانشگاهی نیست.

۲. اشکال مهم دیگری که از جهت صوری بر این کتاب وارد است آن است که در تقسیم بندی مطالب گاهی علامت گذاری با حروف الفبا انجام گرفته ولی در بیشتر قسمت های کتاب تقسیم بندی دیده نمی شود و عناوین اصلی و فرعی مشخص نیستند.

۳. یکی از نقاط ضعف کتاب عنوان های طولانی است، به عنوان مثال می توان به این عناوین اشاره کرد. «امام حسین (ع) و هدف بازگشت حکومت به صالحان» (۱۳)، «ارزیابی سفر به عراق در گردونه فعالیت های سیاسی» (۱۴)، «دعوت عمومی و آغاز صف بندی موحدان و مشرکان در مکه» (۱۵)، «سه مسلمان نخست و جهت گیری اجتماعی دعوت»، (۱۶) «جهت دهی تدریجی مناسبات اقتصادی به سوی عدالت» (۱۷) و «اصول و قواعد عام تاریخ نگاری با تکیه بر ارزشهای اسلامی». (۱۸)

۴. چپ چین ها نیز از نقاط ضعف کتاب به شمار می روند. اگر چه چپ چین به خودی خود نوعی زیبایی برای کتاب و مقاله به حساب می آید اما باید توجه داشت که این شکل نوشتاری برای نشان دادن نقل قول مستقیم به کار می رود، در حالی که در برخی جاهای این کتاب این قاعده رعایت نشده است. به عنوان مثال در صفحه ۲۰۴ سطر ۶ مطلبی را که ظاهراً تحلیل نویسنده است به صورت چپ چین آورده است.

در صفحه ۲۱۷ متنی را به صورت چپ چین آورده که نشان دهنده نقل قول مستقیم است در حالی که در پاورقی، بعد از ارجاع به منبع مورد نظر داخل پرانتز می نویسد «با اندکی دخل و تصرف» و این یعنی عین عبارت نقل نشده است.

در صفحات بعد ذیل عنوان «مقایسه دو رویه یک رسالت» (۱۹) متنی را به صورت چپ چین آورده ولی ارجاع به منبعی نداده است و گویا تحلیلی از نویسنده است یا نویسنده فراموش کرده که منبع آن را ذکر کند.

الف. ۵. نقل قول های فراوان

نکته مهمی که در نگارش ها باید مورد توجه قرار گیرد آن است که از نقل قول های فراوان اجتناب کرده و تلاش شود که مطلب با انشای نویسنده باشد اما در برخی قسمت های این کتاب این ویژگی کم رنگ شده و حتی گاهی به اندازه ای اقوال دیگران را نقل کرده که نقش نویسنده بسیار کم رنگ می شود. از جمله در صفحه ۱۹ ذیل عنوان «علمیت، اعتبار و فایده تاریخ» تنها به نقل مطالب دیگران بسنده کرده و آنها را به

طوری نامناسب و بدون پیوند منطقی در کنار هم قرار داده است. به طوری که در این قسمت نقش نویسنده چندان به چشم نمی آید.

ب. محتوایی:

ب. ۱. نادرستی برخی مطالب:

در بحث از «نظام خانوادگی و حقوق زن» تعدد همسر و ازدواج با محارم را به دلیل تشویق برخی منابع زرتشتی امری رایج دانسته است. (۲۰) این سخن علاوه بر آن که ادعائی بزرگ و بدون دلیل و سند است. برای اثبات آن وحتى برای جلب توجه خواننده باید به منابع زرتشتی استناد می کرد در حالی که نه تنها چنین نکرده بلکه به یک کتاب پژوهشی غیر منبع ارجاع داده است.

نویسنده، ذیل عنوان «وضعیت مذهبی» می نویسد: «هنگام ظهور اسلام، ادیانی مانند زرتشتی، یهودی، مسیحی، مانوی، صائبی و مزدکی در ایران رواج داشت». (۲۱)

این سخن از دو جهت اشکال دارد؛ نخست آن که «رواج داشتن» با «وجود داشتن» متفاوتند و نویسنده محترم باید توجه داشته باشد که آئین ها و ادیان فوق در ایران وجود داشتند اما این به معنی رواج آنها نیست. دوم آن که هنگام ظهور اسلام، آئین های مانوی و مزدکی نه تنها در ایران رایج نبود بلکه در اثر فشار موبدان زرتشتی، یا به طور کلی از ایران بیرون رفته بودند چنان که پایگاه اصلی مانویان در این زمان به ماوراءالنهر منتقل شده بود، (۲۲) یا از ترس به طور مخفی به حیات خود ادامه می دادند.

یکی از اشتباهاتی که در کتاب دیده می شود به کار بردن اسم مدینه در جایی است که هنوز نام مدینه بر آن اطلاق نمی شد به عنوان مثال در حالی که هنگام هجرت پیامبر (ص) به این شهر، نام آن یثرب بود نویسنده ذیل عنوان «تاسیس ملت و گسترش اسلام» می نویسد: «رسول خدا (ص) روز دوشنبه در دهکده قبا - در دو فرسخی مدینه - مورد استقبال گروهی از اهالی مدینه و مکه قرار گرفت». (۲۳) جالب آنکه در سطرهای بعد گاهی نام یثرب و گاهی نام مدینه را به کار می برد و در پاراگراف بعدی می گوید: «شور و هیجانی خاص سراسر یثرب را [...] فرا گرفته بود.» و در پاراگراف سوم می گوید: «هیجان و سرور [...] به خاک

یثرب گام نهاد و به اوج رسید [...] با طنین سرودهای حق جویانه فضای مدینه را از سرور سرشار ساختند.»
(۲۴)

به کار بردن مدینه و یثرب در یک مقطع زمانی نشان دهنده کم توجهی یا کم دقتی درباره کاربرد این دو نام است.

نویسنده محترم گاهی نسبت به مفهوم آیات قرآن هم کم توجهی نشان داده است چنانکه در باره آیه ۶۴ آل عمران می نویسد: «خداوند درباره زندگی مسالمت آمیز با اهل کتاب، از زبان پیامبر می فرماید: ای اهل کتاب بیایید [...]» (۲۵)

در حالی که خداوند از زبان پیامبر نمی گوید بلکه به آن حضرت دستور می دهد که به اهل کتاب چنین بگوید. (۲۶)

ب.۲. نارسایی برخی از تحلیل‌ها

یکی از مشکلات کتاب نارسایی یا نادرستی برخی از تحلیل‌هاست چنان که در بحث علمیت تاریخ می گوید: «از آن جا که اثبات دانش بودن تاریخ science به آسانی میسر نیست» (۲۷) باید توجه داشت که دانش غیر از علم است و این دو با هم تفاوت دارند و چنان که از عنوان برمی آید نویسنده محترم در این جا درباره علمیت تاریخ بحث میکند نه دانش بودن آن.

ذیل عنوان «خاستگاه خاورشناسی» اگر چه اشاره‌ای به جنبه مثبت برخی از انگیزه‌های شرق شناسی شده اما در ادامه تنها به انگیزه و ریشه منفی آن پرداخته و در کل چهره‌ای نامناسب و منفی از آن ارائه کرده است.
(۲۸)

نویسنده محترم در بحث تاریخ جاهلیت و مفهوم آن و بیان مصداق‌های جاهلیت و در توضیح «ظن الجاهلیه» با ارجاع به آیه ۱۵۴ سوره مبارکه آل عمران می نویسد: «بی توجهی به وعده و وعیدهای خداوند و بد اندیشی درباره افعال الهی، که درباره گروهی از یاران پیامبر است که با اکراه و نفاق، در جنگ احد شرکت کرده بودند (ظن الجاهلیه)». (۲۹) در حالی که بحث اکراه و نفاق در جنگ نیست زیرا منافقان پیامبر

را در احد همراهی نکردند بلکه از میانه راه بازگشتند. (۳۰) این مطلب مربوط به مسلمانان شرکت کننده در احد بوده و مفسران نظری متفاوت از نویسنده این کتاب دارند.

علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «این طایفه گمان کرده بودند که پاره ای از امور حق مسلم آنها بوده و امکان نرسیدن به آن نیست و لذا همین که مغلوب شده، عده ای از آنها کشته شدند، درباره مطلب دچار شک و تردید شدند و به صورت استفهام که ناشی از شک و تردید آنها بود گفتند: «هل لنا من الامر شی» از این جا به دست می آید که [...] چنین گمان می کردند که چون مردمی مسلمان هستند امکان مغلوبیت و شکست برای آنها نیست [...] زیرا بر خداست که بدون هیچ قید و شرطی دین خود را یاری نماید [...] و گمان باطل آنها که از سنخ افکار دوره جاهلیت محسوب می شود همین بوده است.» (۳۱)

ب. ۳. به کاربردن واژه های غیر معمول یا نامناسب

این مشکل به صورت فراوان در این اثر دیده می شود که برخی از موارد آن از این قرارند:

۱. در صفحه ۱۷ ذیل بحث واژه شناسی تاریخ می نویسد: «نظر برگزیده تر این است» این جمله از دو جهت اشکال دارد نخست آن که نظراتی را بیان نکرده نا نظر برگزیده را از بین آنها بیان کند و دیگر آن که واژه «برگزیده تر» صحیح نیست.

۲. در صفحه ۴۷ سطر ۸ این جمله آمده است: «ظروف زیبایی در شهر مارب دیده می شود که انسان را متحیر می ساخت». نگاهی به فعل های «دیده می شود» و «متحیر می ساخت» عدم تناسب آنها را نشان می دهد.

۳. در ص ۱۰۷ پاورقی ۱ عبارت هایی مانند «معاهدات» و «مناسبات» به کار رفته است که علاوه بر عربی بودن این واژه ها، استفاده از جمع عربی در متن فارسی زینده نیست.

۴. در مواردی مانند صفحه ۱۱۶ سطر ۵ واژه «پیامبر اسلام» را به کار برده اند. باید توجه داشت که واژه «پیامبر اسلام» بیشتر به وسیله مستشرقان به کار می رود و بهتر است به جای آن از واژه های «پیامبر» یا «پیامبر خدا» استفاده شود.

۵. صفحه ۱۵۸ سطر ۱۲ «[...] زمینه موفقیت کارگردانان اخذ بیعت را فراهم آورد». عبارت «اخذ بیعت» دو کلمه عربی است، اگر چه کلمه «بیعت» در فارسی هم به کار می‌رود اما واژه «اخذ» به معنی گرفتن در فارسی کاربردی ندارد و استفاده از این دو در کنار هم مشکل را بیشتر می‌کند.

۶. صفحه ۱۶۰ سطر آخر «پس از رفتارهایی نامناسب ناگزیر خانه را ترک گفتند» بدیهی است به کاربردن فعل گفتند بعد از ترک درست نیست.

۷. ص ۱۷۵ سطر ۷ واژه «مصاحف» با جمع عربی به کار رفته که صحیح نیست.

۸. ص ۲۲۵ سطر ۱۴ «معاویه خود را از مشاهده گران رسول خدا [...] می دانست» نویسنده محترم علیرغم به کار بردن فراوان عبارت های عربی در جاهای مختلف در اینجا می خواهد کلمه ای فارسی به جای «صحابه» به کار ببرد اما باید توجه داشت که در به کار بردن الفاظ فارسی به جای واژه های عربی نمی توان بر اساس برداشت خود عمل کرد.

ب. ۴. کمبودهای این اثر

علیرغم آنکه نویسنده محترم تلاش فراوانی در ارائه مناسب مطالب انجام داده و به حق شایسته تقدیر است اما در برخی قسمت های کتاب کاستی هایی دیده می شود که لازم است به آنها اشاره شود.

۱. از مهمترین جنگ های عصر نبوی به غزوه بنی نضیر و بنی قینقاع اشاره نشده است.

۲. پیش از بیان اعلان رسالت جهانی پیامبر(ص) باید از صلح حدیبیه که زمینه ساز این دعوت جهانی شد یاد می کرد.

۳. در پایان بحث فدک و سخنان حضرت زهرا(س) به سرانجام این مذاکره و وقایع بعدی اشاره نشده است.

۴. در بررسی خلافت عمر اشاره ای کوتاه به قتل او کرده اما جریان قتل و وصیت وی و شورای شش نفره و چگونگی انتخاب عثمان را بیان نکرده است؛ اگر چه در فصل ششم به مناسبت بررسی زندگی امام علی(ع) به آن شورا هم اشاره شد، اما مناسب بود این بحث در جای خود یعنی دوره عمر و پیش از خلافت عثمان می آمد.

۵. جریان شورش علیه عثمان و قتل او به خوبی تبیین نشده است.

۶. مطالب درباره دوره امام علی(ع) بسیار ناقص ارائه شده است و مطالب مهمی مانند جنگ‌ها، جریان حکمیت و... اشاره نشده‌اند.

۷. در دوره امام حسن(ع) علل صلح به خوبی تبیین نشده و مطالبی چون جذب فرماندهان و نزدیکان امام، تلاش برای شهادت امام و شایعه پراکنی‌ها مورد توجه واقع نشده‌اند.

نتیجه

کتاب «تاریخ تحلیلی صدر اسلام» اگر چه حاوی مطالبی ارزنده است و با متنی روان اطلاعات مفیدی از تاریخ اسلام در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد اما با توجه به نقایصی که در آن وجود دارد لازم است تا یک بازنگری جدی در آن صورت گرفته و با رفع کاستی‌ها و ایرادهای آن به شکلی بایسته در اختیار دانشجویان قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نصیری، محمد، تاریخ تحلیل صدر اسلام، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. همان، ص ۴۹.

۶. همان، ص ۱۱۸، سطر ۱۰.

۷. همان، ۱۲۸.

۸. همان، ص ۱۷۶.

٩. همان، ص ١٧.

١٠. همان، ص ٧٣.

١١. همان، ص ٢٣٠.

١٢. ص ١٣.

١٣. همان، ص ٢٣٠.

١٤. همان، ص ٢٤٠.

١٥. همان، ص ٨٣.

١٦. همان، ص ٨١.

١٧. همان، ص ١٠٩.

١٨. همان، ص ٣٨.

١٩. همان، ص ٢٢٤.

٢٠. همان، ص ٦٥.

همان. ٢١.

٢٢. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه م.رضا تجدد، ص ٦٠٠.

. نصیری، همان، ص ١٠٤. ٢٣.

همان. ٢٤.

همان، ص ١١١. ٢٥.

٢٦. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ»، آل عمران/٦٤.

٢٧. نصیری، همان، ص ٢٠.

۲۸. همان، ص ۴۰-۴۲.

۲۹. همان، ص ۶۰.

۳۰. ر.ک. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴.

۳۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی و سید محمد خامنه، ج ۴، ص ۸۴.

فخر رازی هم نظری شبیه به این دارد ر.ک. التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۴۶.

منبع

ماهنامه معارف، تیرماه ۸۹، شماره ۷۷